دریچه

ناتوانی رژیم اردن در انجام اصلاحات

■ همزمان با وقوع انقلاب‌های عربی و شکستن دیوار سکوت، صدای آزادی‌خواهی و حرکت‌های مردمی و اصلاح‌طلبانه در خاورمیانه جان تازه‌ای گرفت و کشور اردن نیز از این امر مستثنا نیست. به این ترتیب جنبش‌های مردمی در اردن مواضع تازه‌ای را مطرح کردند که در گذشته خطوط قرمز به حساب می‌آمد. ازجمله تاکید بر آزادی‌های مدنی و سیاسی، افشای تقلب درانتخابات و نفوذ نهادهای امنیتی در حیات سیاسی کشور، مساله فساد و نقش دولت در اقتصاد، ولخرجی‌های امنیتی و نظامی و... اصلاح قانون اساسی و بازگرداندن حاکمیت اکثریت بر پارلمان. اینها بخشی از مباحث مطرحی است که این روزها با جرات بیشتری در رسانه‌ها عنوان شده و در معرض افکار عمومی مردم قرار داده می‌شود. هرچند جنبش‌های مردمی در اردن هنوز به شرایط بحرانی یا اعتصاب به شیوه میدان التحریر قاهره درنیامده اما همچنان به لحاظ جغرافیایی و سیاسی استمرارخود را حفظ کرده است. اقشار مختلف اردن خواسته‌ها و مطالباتی دارند که فهرست کردن آنها طولانی خواهد بود. برای مثال جوانان به‌ویژه در مراکز استان‌ها بر مبارزه با فساد و ایجاد فرصت‌های شغلی و آزادی‌های مدنی تاکید می‌ورزند. از سوی دیگر سندیکاهای کارگری و حرفه‌ای بر بهبود اوضاع معیشتی اعضای خود و اصلاح قوانین کار تاکید دارند. جریان‌های اسلام‌گرا از جمله «اخوان‌المسلمین» خواستار اصلاح قانون انتخابات و اصلاح قانون اساسی و تشکیل دولت از طریق اکثریت پارلمانی هستند. از سوی دیگر برخی از روشنفکران و شخصیت‌های ملی کشور بر مساله پادشاهی مشروطه و بازسازی ساختار حکومت تاکید دارند. بازنشستگان نظامی بر مساله فساد و کمبود حقوق‌شان پافشاری می‌کنند. البته درهمه اینها مساله مبارزه با فساد یک اصل مشترک است. درمقابل این تحرکات، دولت نیز بیکار نمانده و تاکنون اقداماتی را ترتیب داده یا وعده داده است تا به منظور تقویت امید به انجام اصلاحات درکشور آنها را عملی کند. ازجمله قانون اساسی اردن یک‌بار اصلاح شده هرچند در حد انتظار اپوزیسیون نیست. همچنین پس از دوسال مبارزه شجاعانه کانون صنفی معلمان احیا شد و دولت بهای کالاهای استراتژیک نظیر برق و سوخت را به همان قیمت سابق برگرداند. تحت فشار افکار عمومی جامعه، نخست‌وزیر عوض شد و پرونده‌های مربوط به فساد اداری را به دادگاه بردند. با این همه گفته می‌شود عملکرد دولت بسیار محدود بوده و پاسخگوی نیاز بخش‌های مهم جامعه نیست. شاید یکی از دلایل عمده تاکید افکار عمومی جامعه اردن بر مساله مبارزه با فساد به خاطر اوضاع اقتصادی و سطح پایین معیشت مردم باشد. اردن نیازمند ۸۰هزار فرصت شغلی درسال است. این درحالی است که دولت فقط می‌تواند پنج‌هزار شغل فراهم کند. امروزه ۲۴۰هزار داوطلب شغل وجود دارند و شاخص‌های اقتصادی کشور هر روز درحال افول است. تورم، بدهکاری و ناتوانی دولت در تامین بودجه جاری به شکل روزافزونی درحال گسترش است. جالب توجه اینکه هرچند یک چهارم کارگران اردنی در خارج مشغول فعالیت هستند و سالانه بیش از سه‌میلیارد دلار به این کشور می‌آورند، با این حال خزانه دولت خالی است. همین‌هاست که شورش‌های اجتماعی را دامن زده و سقف شعارها را هر روز بالاتر می‌برد. به همه اینها باید یک نکته دیگر را هم افزود و آن تقسیم‌بندی جامعه اردن به اردنی‌های اصیل و اردنی‌های فلسطینی‌تبار است که گروه نخست فقیرتر بوده و به دنبال مطالبات اقتصادی هستند اما گروه دوم ثروتمندتر بوده و به جای مطالبات اقتصادی بیشتر مطالبات سیاسی دارند. در یک جمله باید گفت اردن روی یک ارابه چوبی قرار گرفته و دارد به سرعت به یک چهارراه خطرناک نزدیک می‌شود.

منبع:الحیات

جنبش عدم تعهد: نیروی سوم در جهان دو قطبی؟

ادامه از صفحه۵

اگرچه که به صورت رسمی همه کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس بلگراد از حقوق مساوی برخوردار بوده و به این ترتیب امکان این را داشتند که حضوری موثر در مذاکرات بلگراد داشته باشند اما تاریخ‌نگاران بر این عقیده‌اند که بدون حضور چهره‌های کلیدی در این کنفرانس اصولا امکان تشکیل جنبش عدم تعهد به این شکل وجود نداشت.

۲- فرو ریختن دیوار برلین و پس از آن

الف- اقدامات بین‌المللی

اهداف جنبش عدم تعهد علاوه بر سیاست‌های استعمارزدایی، دوری از خشونت و آمادگی برای گفت‌وگو را هم شامل می‌شود. به همین خاطر تعجبی ندارد که این جنبش نقشی تعیین‌کننده در مناسبات میان شرق و غرب و بعدها در سیاست‌های تنش‌زدایانه ایفا کرد. به عقیده کی. پی میسرا باید در نظر داشت که در این میان نه تنها آرمان‌های صلح‌طلبانه بلکه منافع مادی نیز نقش زیادی ایفا می‌کرد: کشورهای در حال توسعه بیش از هر چیز از قدرت تسلیحاتی کشورهای صنعتی رنج می‌بردند و تنها راه چاره را کاستن از بودجه‌های توسعه‌ای برای خرید تسلیحات جدید می‌دانستند. به همین خاطر بود که سوکارنو، رییس‌جمهور اندونزی در کنفرانس بلگراد گفت: «توسعه و استقلال به مانند دوقلوهای سیامی به یکدیگر وابسته‌اند. و از همین‌رو اختصاص منابع مالی به امر توسعه امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آید». و به همین دلیل بود که جنبش عدم تعهد بر خواست‌های خود از کشورهای صنعتی افزود. به این ترتیب در کنفرانس الجزایر که در سال ۱۹۷۳ برگزار شد، اصل دیگری با عنوان «نظم نوین اقتصاد جهانی» در دستور کار این کنفرانس قرار گرفت. حال جنبش عدم تعهد تغییر خط مشی داده بود و نه تنها می‌خواست بدون تعهد باقی بماند بلکه با شناخت مشکلی به نام کشورهای شمال و جنوب با تمام توان گام در عصری می‌گذاشت که هر دو بلوک شرق و غرب در آن عصر بر تلاش‌های خود در جهت تدوین یک سیاست خارجی جدید افزوده بودند، سیاستی که بر پایه اصل «همزیستی مسالمت‌آمیز» استوار بود.

ب: نخستین بحران‌ها و شوک‌های بعد از فروپاشی دیوار برلین

همزیستی‌مسالمت آمیز دو ابرقدرت و در نتیجه آن وابستگی‌های اقتصادی غالب کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، پیامدی جز پیدایش مناقشات متعدد نداشت. معمر قذافی رهبر لیبی در همان سال ۱۹۷۳ نسبت به «توفیق امپریالیست‌ها در نابودی جنبش» هشدار داده بود و این گستگی بزرگ چندین سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۹ و به هنگام برگزاری کنفرانس عدم تعهد در هاوانا پایتخت کوبا کاملا آشکار شد. فیدل کاسترو رهبر کوبا در جریان کنفرانس تقاضا کرد که شوروی به‌عنوان «متحد طبیعی» جنبش عدم تعهد به رسمیت شناخته شود زیرا به عقیده کاسترو منافع کشورهای عضو جنبش نزدیکی به مراتب بیشتری با شوروی دارد. اما دولت‌های طرفدار آمریکا مانند اندونزی به شدت کاسترو را مورد انتقاد قرار دادند. در این میان تیتو که آخرین ماه‌های زندگی‌اش را می‌گذراند و خود از بنیان‌گذاران جنبش عدم تعهد محسوب می‌شد تلاش کرد تا به هر صورت ممکن نقش میانجی را در این بین ایفا کند.

و به عبارت بهتر باید گفت که پس از مرگ تیتو، کنفرانس بعدی جنبش عدم تعهد در سال ۱۹۸۶ و در حراره دچار چنان آشفتگی‌ای شد که حتی بدبین‌ترین کارشناسان هم انتظار آن را نداشتند. در کنفرانس حراره تقریبا هیچ توافقی بر سر نحوه پرداخت بدهی‌های خارجی فزاینده اعضا، فقدان انگیزه‌های جدید و نوع برخورد با قذافی به دلیل ماجراجویی‌های تروریستی‌اش وجود نداشت و به این صورت کنفرانس حراره تبدیل به شکستی در تاریخ جنبش عدم تعهد شد. و به این ترتیب بود که جنبش عدم تعهد پس از فروپاشی دیوار برلین از نظر سیاسی تا اندازه زیادی وزن و اهمیت خود را از دست داد. این جنبش از آن زمان مساله شمال و جنوب را از مانیفست خود تقریبا حذف کرد و حتی توانایی این را نداشت که در مناقشه میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه سیاستی مشترک اتخاذ کند. با این حال جنبش عدم تعهد یک‌بار دیگر موفق شد که در چارچوب کنفرانس هاوانا در سال ۲۰۰۶ نگاه‌ها را به سوی خود جلب کند. در بیانیه هاوانا اصلاحات اساسی در سازمان ملل امری ضروری عنوان شد و از این سازمان خواسته شد تا امکاناتی برای مشارکت بیشتر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه برای مشارکت در روند تصمیم‌گیری‌های مهم در آن سازمان فراهم آورد و البته پس از کنفرانس هاوانا بار دیگر این جنبش در محاق سکوت فرو رفت.

از چپ: جمال‌عبدالناصر، مارشال تیتو، جواهر لعل نهرو و

بخش دوم: چهره‌های کلیدی جنبش عدم تعهد

۱-یوزیپ بروز تیتو

الف- جدایی از استالین در موقعیتی دشوار

اختلاف‌ها و تنش‌ها میان استالین رهبر شوروی و تیتو یعنی همان پارتیزان سابق و رهبر یوگسلاوی سابق از سال ۱۹۴۶ بعد گسترده‌ای به خود گرفت. استالین بر آن بود که این کشور نوپای سوسیالیستی را تحت سلطه شوروی درآورد اما با مقاومت شدید کمونیست‌های یوگسلاوی روبه‌رو شد؛ همان کسانی که برخلاف دولت‌های اقماری اروپای شرقی موفق شده بودند به دست خود کشورشان را از اشغالگران نازی پس بگیرند. به همین خاطر یوگسلاوها نمی‌پذیرفتند که بار دیگر تحت سلطه یک قدرت خارجی قرار بگیرند. هنگامی که این جدایی در سال ۱۹۴۸ علنی شد، یوگسلاوی در وضعیت نامطلوبی قرار داشت. اگرچه این کشور در موقعیت به شدت تنش‌آلود بین‌المللی بدون یک متحد قوی تنها مانده بود اما از آزادی برخوردار بود و البته به همان نسبت این نگرانی را داشت که هزینه‌ای گزاف را برای این آزادی بپردازد. تیتو تازه چهار سال بعد و در یک جمع خصوصی و دوستانه پرده از این ترس و نگرانی‌های خود برداشت و گفت: «مطمئن بودم که این مناقشه امری گذرا نیست بلکه به معنای جدایی نهایی و کامل از شوروی است و پایانی غیرقابل بازگشت برای مناسباتی که تا آن زمان بین دو کشور برقرار بود محسوب می‌شود. در این مورد کاملا مطمئن بودم. در عین حال چشم‌اندازه آینده چنان تیره بود که امکانی برای خروج از آن وضعیت نمی‌دیدم و به همین خاطر هیچ وعده‌ای هم نمی‌دادم. من نمی‌دانستم که غرب در این مورد چه واکنشی نشان می‌دهد». به عقیده کارشناسان، زنده ماندن انقلاب یوگسلاوی و ادامه آن امری کاملا نامحتمل به نظر می‌آمد. تنها راه زنده نگهداشتن انقلاب هم از نظر تیتو این بود که همه ملت‌های جهان برای برقراری عدالت و استقلال مبارزه کنند.

ب: کارآیی دیپلماسی یوگسلاوی

از همین‌رو تیتو در مرحله اول تلاش کرد که به غرب نزدیک شود بدون آنکه عضویت در ناتو را قبول کند. زیرا پیوستن به پیمان‌هایی چون ناتو از نظر سوسیالیست‌های یوگسلاوی گزینه نامطلوبی به مانند بردگی سیاسی شوروی بود. از آنجایی که تیتو در خلال جنگ‌های رهایی‌بخش روابط حسنه‌ای با بریتانیا برقرار کرده بود، موفق شد که نظر موافق لندن را جلب کند و رفته‌رفته با ابرقدرت ضد کمونیستی آمریکا نیز مناسبات خوبی برقرار کرد.

رهبر یوگسلاوی از سوی دیگر به تلاش‌های خود برای ارتباط با کشورهایی که در موقعیت مشابهی قرار داشتند افزود؛ همان کشورهایی که در میان دو قطب بزرگ جهان در حال خرد شدن بودند. به‌عنوان مثال تیتو شخصا با رییس‌جمهور جوان مصر یعنی جمال عبدالناصر روابطی برقرار کرد و به او پیشنهادهای ارزنده‌ای برای محقق کردن دیدگاه‌هایش جهت ساختن یک مصر جدید ارایه داد. البته تیتو چندی بعد بار دیگر مناسبات کشورش با بلوک شرق را نیز از سرگرفت اما این روابط مانع آن نشد که وی به مانند گذشته ماهیت امپریالیستی اتحاد شوروی را مورد انتقاد قرار ندهد. تیتو به شدت سرکوب بهار پراگ را مورد انتقاد قرار می‌داد و علاوه بر آن مذاکراتی با کمونیست‌های ایتالیا و رهبر آنان یعنی «تولیاتی» برای برپایی جنبشی کمونیستی و البته مستقل از مسکو انجام می‌داد. به این ترتیب می‌توان پی برد که چرا اجلاس افتتاح جنبش عدم تعهد در بلگراد پایتخت یوگسلاوی برگزار شد.

۲-جواهر لعل نهرو

الف-نخستین کشور«غیرمتعهد»

به گفته پروفسور «یورگن لوت»، کارشناس ارشد امور کشورهای جنوب آسیا، با وجود نقش مهم تیتو در جنبش عدم تعهد اما نه یوگسلاوی بلکه این هند بود که نام خود را به‌عنوان نخستین کشور غیرمتعهد در تاریخ ثبت کرد. بی‌تردید دیدگاه‌های متفاوتی در این مورد که تیتو نقش بزرگ‌تری در این جنبش ایفا کرد یا نهرو، وجود دارد اما اگر به این مساله به ترتیب وقایع تاریخی نگاه شود، می‌توان نظر پروفسور لوت را صحیح‌تر دانست. نخست‌وزیر هند یعنی نهرو در سال ۱۹۴۶ تصمیم گرفت که سیاست خارجی‌ای مستقل اتخاذ کند اما جدایی تیتو از مسکو تازه دو سال پس از این تاریخ عملی شد. نهرو در اولین سخنرانی خود خطاب به ملت اعلام کرد که در نظر دارد سیاست خارجی هند را بر پایه اصل «عدم توازن» پی‌ریزی کند تا به این صورت ملت هند از دیگر جنگ‌های جهانی دور باشد. نخست‌وزیر هند اعلام کرد تصمیم‌ها در عرصه سیاست خارجی همواره به صورت موردی اتخاذ خواهد شد. به عقیده نهرو هم آمریکا و هم شوروی از اقتصاد هند حمایت مالی می‌کنند تا از لغزیدن این کشور به بلوک متخاصم جلوگیری به عمل آورند و در همین حال نگاهی بدبینانه به سیاست خارجی دهلی دارند.

ب: خودداری از تحریک دو ابرقدرت

جواهر لعل نهرو به خوبی می‌دانست که باید بسیار محتاطانه عمل کند تا موجبات نگرانی دایمی دو ابرقدرت فراهم نشود. اگر آمریکا از هند روی برمی‌گرداند آنگاه نهرو چاره‌ای جز نزدیک شدن به شوروی نداشت و در حالت عکس هم چنین تهدید مشابهی در انتظار هند می‌بود. در آن زمان آمریکا هند را متهم می‌کرد که یک سیاست خارجی کمونیستی را اجرا می‌کند و در همان حال شوروی از هندوستان به‌عنوان دست نشانده نظام سرمایه‌داری یاد می‌کرد. از آنجایی که نهرو همواره باید میان این دو بلوک قرار می‌داشت تلاش کرد که با هر دو طرف روابطی برقرار کرده و هند را به‌عنوان اولین مجری سیاست بینابینی در جنبش عدم تعهد معرفی کند. و به این ترتیب بود که نهرو به‌عنوان مثال پیشنهادی شخصی در مورد تقسیم فلسطین ارایه داد زیرا می‌دانست که هیچ یک از پیشنهادهای ارایه شده از سوی دو ابرقدرت نمی‌تواند صلحی پایدار را در منطقه تضمین کند. پیشنهاد مستقل نهرو مبنی بر تشکیل یک کشور فدراتیو فلسطینی با یک منطقه خودمختار اسراییلی، اگرچه با استقبال ابرقدرت‌ها مواجه نشد اما موجبات خشم آنها را هم فراهم نیاورد. نهرو در رابطه با مساله برلین نیز موضعی اتخاذ کرد که نه به موضع آمریکا و نه به موضع شوروی نزدیک نبود. نهرو معتقد بود که «دسترسی به برلین باید تسهیل شود اما این وظیفه شوروی نیست بلکه می‌توان آن را به‌عنوان امتیازی برای مسکو در نظر گرفت».

بخش سوم: جنبش عدم تعهد و جنگ‌های ملی رهایی‌بخش

از آن‌جایی که جنبش عدم تعهد طبق تعریف خود شخصیتی غیرنهادی داشت به آسانی نمی‌توان در مورد حمایت‌های این جنبش از جنگ‌های رهایی بخش ملی اظهارنظر کرد. با این حال بسیاری از اعضای این جنبش در خارج از چارچوب‌های جنبش در روند استعمارزدایی جهان سوم نقش داشتند. این از یک سو به وزن و اهمیت کشورهای عضو که خود به نوعی مستعمره بودند (مصر، هند، کوبا) و فرآیندی ضداستعماری را تجربه کرده بودند یا کشورهایی مانند یوگسلاوی و باز هم کوبا که جنگی رهایی‌بخش را پشت سر گذاشته بودند وابستگی داشت و از سویی، دیگر اعضای جنبش نیز حمایت از جنبش‌ها و جنگ‌های رهایی بخش را وظیفه اخلاقی خود می‌دانستند، وظیفه‌ای که البته اصول ده‌گانه باندونگ برای همه اعضا مقرر کرده بود، اصلی که براساس آن هر ملت و قومیتی از حق استقلال برخوردار بود. به عقیده پایه‌گذاران جنبش عدم تعهد این اصل نوعی خاصیت دومینو داشت به این صورت که هر کشوری که در جنگ استقلال‌طلبانه خود مورد حمایت قرار گیرد موظف است که بعد از استقلال به دیگر جنبش‌ها در جهان سوم کمک بدهد. با توجه به استراتژی‌های گوناگونی که کشورهای غیرمتعهد برای کسب استقلال دیگر کشورها به کار گرفتند می‌توان به دو نتیجه مهم دست یافت نخست اینکه اگرچه کشورهای غیرمتعهد در کسوت یک جامعه ظاهر شدند اما نقش‌های اصلی بر عهده کشورها و اعضای بزرگ و با اهمیت بود. و دوم آنکه کشورهای عضو در موارد متعدد تصمیم‌هایی مستقل و خارج از چارچوب جنبش اتخاذ کردند که در بخش بعدی به آن بیشتر خواهیم پرداخت.

بخش چهارم: نظری اجمالی و انتقادی به عملکرد جنبش عدم تعهد

آیا جنبش عدم تعهد این امکان را داشت که برای همیشه به‌عنوان یک «نیروی سوم» مطرح باشد؟ آنچه درسال ۱۹۶۱ با طرح‌ها و امیدهای زیاد آغاز شد درست ۲۵ سال بعد می‌رفت که به نقطه پایان و سقوط خود برسد. بی‌تردید تحولات بین‌المللی از قبیل سیاست‌های تنش‌زدایی، بحران نفت و فروپاشی دیوار برلین بحران‌هایی را در کشورهای عضو جنبش موجب شد اما این دلایل بیرونی برای یافتن توضیحی برای مشکلات درونی جنبش عدم تعهد کارآیی لازم را ندارد. مشکلات بیرونی اگرچه در زمان تاسیس جنبش نقش مهمی ایفا می‌کردند اما آغاز گسست‌ها در جنبش عدم تعهد ریشه در مشکلات داخلی این جنبش داشت.

از یک طرف منشور باندونگ و عدم تضمین اجرای آن و از سوی دیگر عدم پایبندی برخی اعضای جنبش به منشوری که خود آن را امضا کرده بودند موجبات تضعیف جنبش را فراهم آورد. به‌عنوان مثال می‌توان از عراق یاد کرد که با حمله به ایران جنگی هشت ساله را بین دو کشور عضو جنبش عدم تعهد آغاز کرد که در تناقض کامل با منشوری بود که زمانی عراق به اجرای آن متعهد شده بود. و البته جنبش عدم تعهد نیز در طول این جنگ عملکردی انتقادآمیز از خود ارایه داد و توانایی آن را نداشت که به جنگ میان دو عضو موثر خود پایان دهد. به باور نگارنده این نقطه ضعف جنبش بیش از هر چیز دیگر ریشه در فقدان نهادهایی دارد که گرچه موجبات نوعی بروکراسی را فراهم می‌آورد اما می‌توانست در مواقع لزوم به اقداماتی سریع‌تر و کارآمدتر دست بزند. وابستگی فزاینده برخی اعضای جنبش عدم تعهد به یکی از دو ابرقدرت نیز منجر به مناقشه‌ای در سال ۱۹۷۰ شد که روز به روز هم به ابعاد آن افزوده شد. اندونزی از زمان کودتای سوهارتو در سال ۱۹۷۶ تبدیل به متحد دوفاکتوی بلوک غرب شده بود وکوبا ازسال ۱۹۷۰ از نظر اقتصادی وابستگی شدیدی به شوروی داشت. و جالب آنکه این دو کشور در جریان کنفرانس هاوانا در سال ۱۹۷۹ یکدیگر را متهم به نقض اصول عدم تعهد می‌کردند. و تنها این نفوذ کلام و مهارت دیپلماتیک تیتو بود که توانست از یک گسست بزرگ در سال ۱۹۷۹ جلوگیری به عمل آورد.

افزون بر آن از سال ۱۹۸۰ دیکتاتورها و مستبدهایی چون معمر قذافی و کیم‌جونگ ایل از کنفرانس‌های جنبش عدم تعهد به‌عنوان بلندگویی برای تهدیدهای خود علیه دیگر کشورها استفاده می‌کردند و این برای جنبشی که راه‌حل‌های صلح‌آمیز را به‌عنوان یک اصل تعریف می‌کرد به مثابه یک شکست و خسارت جبران‌ناپذیر به شمار می‌آمد. قذافی در کنفرانس حراره در واقع موفق شد که در کانون این نشست قرار گرفته و با استفاده از حضور نمایندگان رسانه‌های بین‌المللی به تهدید لفظی علیه آمریکا بپردازد. و در آخر نباید فراموش کرد که جنبش عدم تعهد در آغاز دهه ۸۰ رهبران کلیدی و مسالمت‌جویی چون جمال عبدالناصر، جواهر لعل نهرو و یوزیپ بروز تیتو را از دست داده و قوام نکرومه به وسیله یک کودتا سرنگون شده بود. و رهبران باقیمانده‌ای چون فیدل کاسترو، سوهارتو، حسنی مبارک (به دلیل وابستگی شدید به یکی از دو بلوک شرق و غرب) کارآیی لازم را نداشته یا به مانند ایندیرا گاندی توانایی کافی برای بازگرداندن خط مشی استقلال‌خواهانه را به جنبش عدم تعهد نداشتند. به عبارتی می‌توان گفت که جنبش عدم تعهد اگرچه در آغاز کار خود نقشی اثرگذار در شکل‌گیری سیاست بین‌الملل ایفا کرد اما به طور فزاینده‌ای وزن و اهمیت خود را از دست داد و علت این مساله نیز همان‌طور که پیش از این آمد، نه در خارج از این جنبش بلکه بیشتر حاصل تناقض‌های درونی جنبش بود. اینکه آیا جنبش عدم تعهد در آینده بار دیگر نقشی مهم را ایفا خواهد کرد یا نه، بستگی به میزان توفیق آن در بازسازی خود و فایق آمدن بر شکاف‌هایی دارد که طی ۳۰سال گذشته میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه ایجاد شده است.

دیدگاه

اجلاس عدم تعهد: فرصت‌ها و چالش‌ها

علی سلیمانی

■ برگزاری اجلاس عدم تعهد در ایران در شرایطی خاص از چالش‌های بین‌المللی قرار گرفته است. اتحادیه اروپا و آمریکا و شورای امنیت با تقسیم وظایف میان خود تحریم‌هایی را به ایران تحمیل کرده‌اند. پروژه ایران‌هراسی در دستگاه‌های تبلیغاتی غربی نیز به گسترده‌ترین شکل آن دنبال می‌شود تا متحدان ایران بدانند که برقراری هرگونه رابطه با ایران دارای فزون‌ترین برخوردهای دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی است. تمام این مسایل به این دلیل دنبال می‌شود که بتواند تغییر رفتار دولت ایران را به همراه داشته باشد و در این میان است که ایران میزبان یکی از بزرگ‌ترین تجمعات دیپلماتیک در سراسر جهان است. این اجلاس یکی از بزرگ‌ترین فرصت‌های دستگاه دیپلماسی ایران در سال‌های اخیر است. به گفته مسوولان برگزاری این مراسم بیش از ۳۵ نفر از سران کشورهای عدم تعهد به همراه حدود شش هزار نفر از هیات‌های دیپلماتیک بیش از ۹۰کشور در این اجلاس حضور دارند. در این میان شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین مشکلی که دستگاه دیپلماسی ایران می‌تواند بر آن تاکید کند، موضوع امنیت بین‌المللی است که در پروژه ایران‌هراسی از طرف غرب پیگیری می‌شود. این پروژه به این دلیل در حال پیگیری است که امنیت بین‌المللی به طور مستقیم با موضوع بقای هر کشور در صحنه بین‌المللی در ارتباط است. موضوع امنیت بین‌المللی جزو معدود موضوعاتی است که هیچ کشوری در صحنه بین‌المللی نمی‌تواند آن را نادیده انگاشته و نسبت به آن بی‌توجهی کند. بنابراین این موضوع همواره یکی از بزرگ‌ترین و موثرترین ابزار تبلیغاتی علیه هر کشوری خواهد بود. غرب همواره ایران را یکی از منابع تهدیدکننده امنیت بین‌المللی مخصوصا در حوزه خلیج‌فارس مطرح کرده است. آنها در پرونده هسته‌ای ایران نیز بسیار کوشیده‌اند دید منفی از ایران را تقویت کرده تا از طریق آن بتوانند ضربه‌های خود را به ایران وارد کنند. غرب همیشه ادعا کرده است که در صورت هسته‌ای شدن ایران توازن قدرت در خاورمیانه به توازن وحشت تبدیل شده و هیچ کشوری از تبعات آن در امان نخواهد بود. در این مسیر هم تلاش کرده‌اند تا اجماع برخی از کشورها را به دست آورند چرا که حتی اگر دولتی تحت تاثیر گفتمان آنها قرار نگرفت از ابزار تهدید و تشویقی خود سود برده‌اند. در دنیای کنونی نیز تنها راستی گفته‌ها نیست که تعیین‌کننده اجماع علیه یک کشور و انجام اقدامات تنبیهی نسبت به آن باشد بلکه آنچه مهم است گفتمان غالبی است که حول یک موضوع شکل گرفته و به آن قالبی حقیقی می‌دهد. این تجربه‌ای است که در مقاطع مختلف به دست آمده. ایران همواره از کشورهایی بوده که نسبت به موضوع امنیت بین‌المللی مخصوصا در حوزه خلیج‌فارس نگران بوده است. ایران جزو اولین کشورهایی بود که نسبت به زیاده‌خواهی‌های «صدام حسین» ابراز نگرانی و اشغال کویت را محکوم کرد. بزرگ‌ترین راه ارتباطی اقتصادی ایران با دنیای خارج همواره خلیج‌فارس است. خلیج‌فارس فقط راه ارتباطی صادرات نفت ایران نیست بلکه راه واردات کالاها و تجهیزات مورد نیاز ایران نیز هست بنابراین حفظ امنیت آن برای ایران بسیار مهم است. خطر «طالبان» همیشه در کمین ایران بوده و ایران همکاری خوبی را با کشورهای دیگر در جهت بی‌اثر کردن این تهدید بین‌المللی داشته است. ایران بیشترین کمک‌ها و همکاری‌های امنیتی و اقتصادی را با دولت‌های جنگ‌زده عراق و افغانستان داشت تا با کمک آنها فروپاشی امنیتی را در مرزهای آنها از بین ببرد و امنیت آنها را به حداکثر برساند، چرا که ایران بزرگ‌ترین آسیب‌ها را از عدم وجود امنیت بین‌المللی مخصوصا در همسایگی خود خواهد دید.

در اینجاست که این فرصت استثنایی بیشتر به چشم می‌آید. دستگاه دیپلماسی ایران بیش از هر زمانی می‌تواند با تاکید خود بر موضوع امنیت بین‌المللی از اجماع جهانی علیه خود جلوگیری کرده و تاثیرات رواج این گفتمان تبلیغی را علیه خود کم‌رنگ کند. در اینجاست که می‌توان دلایل تاکید آمریکا را بر وجود مقر سازمان ملل در خاک ایالات متحده درک کرد چرا که هرگونه میزبانی از جامعه جهانی منجر به فرصتی در جهت رواج مشروعیت و گفتمان آن دولت می‌شود. این موضوع مهمی نیست که تنها منحصر به برخی از دولت‌ها باشد. این میزبانی دارای بار دیپلماتیک بسیار موثری است و ایران نیز می‌تواند از مزایای این میزبانی بهره‌مند شود.

آگهی فراخوان مزایده عمومی
شماره ۹۱/۳ – نوبت دوم
شرکت سهامی مخابرات استان خوزستان

شرکت مخابرات خوزستان در نظر دارد نسبت به واگذاری نگهداری، بازاریابی و فروش و پشتیبانی شبکه GSM روستایی در سطح استان خوزستان را بصورت مشارکت در درآمد به بخش خصوصی واگذار نماید لذا کلیه شرکتهای واجد شرایط میتوانند با در دست داشتن کلیه مدارک شرکت به آدرس ذیل مراجعه نمایند:

۱. آدرس دستگاه مزایده گذار: شهرستان اهواز - کیانپارس - بلوار مخابرات (خیابان ۱۷ شرقی) - مجتمع فنی و اداری شرکت مخابرات استان خوزستان - طبقه چهارم - اداره برنامه ریزی، بودجه و بررسیهای اقتصادی اتاق ۴۴۱ شماره تلفن: ۳۳۳۸۳۸۸-۰۶۱۱ نمابر: ۳۹۹۳۳۱۵-۰۶۱۱
۲. دستگاه نظارتی: اداره برنامه ریزی، بودجه و بررسیهای اقتصادی
۳. مهلت فروش اوراق شرکت در مزایده: ۱۰ (ده) روز پس از انتشار آگهی با ارائه اسناد مثبته شرکت
۴. محل مراجعه: اهواز - کیانپارس - خیابان ۱۷ شرقی مجتمع فنی و اداری مخابرات طبقه چهارم اداره برنامه ریزی، بودجه و بررسیهای اقتصادی
۵. سایر جزئیات و شرایط در اسناد مزایده درج شده است.
۶. هزینه درج دو نوبت آگهی بعهده برنده مزایده می باشد.

نشانی سایت اینترنتی: www.ict-khz.ir
نشانی پست الکترونیکی: dabir@ict-khz.ir

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۱/۶/۷، تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۱/۶/۸

روابط عمومی شرکت مخابرات استان خوزستان

شماره: ۴۰۳۰

شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب

آگهی فراخوان مناقصه عمومی شماره ۷۶۱-۳-۹۱
موضوع تامین: ۱۲ قلم قطعات یدکی پمپ LEISTRITZ
مربوط به تقاضای شماره: ۸۹۵۰۰۳۳-۳۱-۰۱
(نوبت دوم)

مدیریت تدارکات و امور کالای شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب در نظر دارد کالای مورد فراخوان را از طریق برگزاری مناقصه عمومی خریداری نماید.
متقاضیان شرکت در مناقصه در صورت داشتن توان ارائه تضمین شرکت در مناقصه بمبلغ ۴۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال می توانند با رعایت نکات مندرج در سایتهای ذیل آمادگی خود را بصورت کتبی ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار آگهی به آدرس ذیل اعلام و مدارک مورد نیاز را تحویل نمایند.

آدرس: کوی فداییان اسلام - بیمارستان سابق شرکت نفت - ساختمان ۱۰۳ - اداره تدارکات خرید کالای داخلی تلفن تماس ۲۳۸۷۷ - ۴۱ - ۰۶۱۱ اعلام و مدارک مورد نیاز را تحویل نمایند.

روابط عمومی
www.nisoc.ir
www.shana.ir
http://iets.mporg.ir

شماره مجوز: ۲۲۶۸۳۵